



بلاهایی که نولیبرالیسم بر سر ما آورد! تولید انسان کار آفرین در دانشگاه، پس از جنگ تحمیلی

امید منصوری | نقد اقتصاد سیاسی یکی از رویکردهای نظری‌ای است که می‌توان توسط آن به نقد و بررسی نظام دانشگاهی دست زد و مبتنی بر نقد مبانی نئولیبرالیسم در ساختار کلان جامعه به تاثیرات سوء و منفی آن در سایر حوزه‌ها، از جمله دانشگاه پرداخت. به همین جهت در این نوشتار در کنار سایر رویکردهایی که به نقد و بررسی کارکردهای دانشگاه پرداخته‌اند، برای تکمیل پازل این شماره، نویسنده با توجه به بررسی سیاست‌هایی که بر نظام آموزش عالی کشور بعد از جنگ تحمیلی حاکم بوده است به بررسی و نقد وضعیت آموزش عالی ایران در دوران پساجنگ و تولید انسان کار آفرین می‌پردازد و شکاف‌ها و آسیب‌های آن را مورد بررسی قرار می‌دهد.

است که از طریق آن واقعیت توضیح داده می‌شود. اما وجه منفی جایی مهم می‌شود، که این مبنا واقعیت را فرومی‌کاهد. تعریف و کنش انسان کار آفرین، تمام کنش‌ها را به «کنش ابزاری/عقلانی معطوف به هدف» فرومی‌کاهد. در این مقاله پس از آن که ورود این ایده بررسی شد، پیامدهای اجتماعی آن نیز بحث می‌شود. به‌طور خلاصه، می‌توان گفت که ترویج ارزش‌های انسان کار آفرین، مقارن با تبدیل جامعه به بازار یا تولید

در این مقاله سعی شده است تحلیلی نقادانه از وضعیت آموزش عالی ایران در دوران پس از جنگ تحمیلی ارائه شود. محوریت این تحلیل، ردگیری ورود ایده‌ی نولیبرالیسم و مبنای انسان‌شناختی آن، یعنی «انسان کار آفرین» به نظام آموزش عالی است. قضیه از آنجا آغاز می‌شود که هر ایدئولوژی‌ای برای توجیه خود از مبنایی انسان‌شناختی آغاز می‌کند. این آغاز، در نگاه نخست، به‌هیچ وجه منفی نیست؛ زیرا مقوله‌ای





Andy Warhol
Hamburger

همواره طرفداران آن پیش‌دستی کرده و می‌گویند: «این اصول اجرا نشده و به همین دلیل است که هنوز با بحران روبه‌رو هستیم». این اصول عبارتند از: آزاد کردن تجارت و امور مالی، تنظیم قیمت توسط بازار (دست‌یابی به قیمت‌های درست)، پایان دادن به تورم و گسترش خصوصی‌سازی. اما به نظر می‌رسد که نباید از اصول نولیبرالیسم - که همان اصول متعارف آن هستند - به نبردش رفت، بلکه باید به قلب آن زد. قلب نولیبرالیسم، تلاش برای ایجاد **جامعه بازار** است. در هیچ نقطه‌ای از جهان دست‌نامرئی یعنی تنظیم بازار از طریق نظام قیمت‌ها، عملی نشده است. هیچ‌جا به آن معنا که نولیبرال‌ها ادعا دارند خصوصی‌سازی صورت نپذیرفته و تجلی کامل آن هم امکان‌پذیر نیست، به‌همین دلیل از دخالت دولت نیز

«جامعه بازار» است. در این شرایط امر اجتماعی نادیده گرفته شده و به تبع آن انسان، کار و طبیعت نیز در معرض تهدید قرار می‌گیرند.

۱. در وضعیت اکنون هر لحظه باید از خود پرسید که در راستای کدام خواست نولیبرالیستی گام برداشته و به کدام هدف آن خدمت می‌کنیم. به‌هیچ وجه با مسئله‌ی ساده‌ای روبه‌رو نیستیم که با چند اصلاح ساده یا بازگشت به قانون اساسی و امثال آن، بتوانیم آن را حل و فصل کنیم. وقتی از نولیبرالیسم صحبت می‌شود، باید متوجه باشیم که هستی پیچیده‌ای در مقابل ما ایستاده است که به راحتی نمی‌توان با آن طرف شد، زیرا مسئله فقط اصول شناخته شده‌ی آن نیست. اگر صرفاً به شناخت این اصول بسنده کنیم، به‌کنه معضلاتی که ایجاد می‌کند پی نخواهیم برد؛ زیرا

مراکز و پارک‌های رشد و فناوری دو وظیفه‌ی مهم را بر عهده دارند که برای ما از اهمیت درخوری برخوردارند. آنها هم مسئولیت تربیت نیروی انسانی کارآفرین را بر عهده دارند و هم شکل‌دهی، رشد و تجاری‌سازی ایده‌ها در قالب بنگاه‌های زودبازده و کسب و کارهای کوچک و بزرگ، به طور خلاصه، کارکرد اصلی پارک‌ها و مراکز رشد، تولید بنگاه‌ها و افراد کارآفرین از دل نظام دانشگاهی و تعمیم آنها به جامعه است، تا بتوانند اندیشه‌ی بنگاهداری اقتصادی را در جامعه ترویج دهند

کاسته نشده است. اما به تجربه می‌توان گفت اقدامات نولیبرالیستی، به بی‌رحمانه‌ترین شکل، ساخت جامعه را اقتصادی کرده و در تولید و گسترش مبنای اصلی بازار جدید، که همان رقابتی کردن جامعه در تمامی سطوح است، به موفقیت چشمگیری دست پیدا کرده است. اگر از این منظر به مسئله ننگریم مطمئناً در پیچ‌وخم جزئیات متضاد، مانده و راهی به پیش نخواهیم برد.

این مقاله در تلاش است تا فرآیند بازاری شدن نظام آموزش عالی را بررسی کند. به عبارت دیگر نظام آموزش عالی امری فردی است، که باید با بررسی آن از واقعیتی کلی پرده برداشت. این واقعیت کلی بازاری شدن / کردن جامعه است. با این که دولت‌های مختلف ایران پس از جنگ، با شعارها و عناوین متفاوت و حتی متضادی روی کار آمده‌اند، اما نقشی مشابه بازی کرده‌اند؛ این نقش مداخله در جامعه، با هدف گسترش نظم بازار در آن بوده است. این نقشی است که نولیبرالیسم برای دولت تعریف کرده است. پروژه‌ی این دولت‌ها نهادسازی و قانونی کردن همین خواست بوده است.

اقتصادمحوری دانش و پیوند آن با قدرت، در مفهوم سرمایه‌ی انسانی معنادار می‌شود. کار و نیرو، یا همان سرمایه‌ی انسانی، همیشه پای اصلی تحلیل‌های اقتصادی در مورد نیروهای تولید بوده‌اند. اما اهمیت سرمایه‌ی انسانی برای نولیبرالیسم این است که در نظام آموزشی خود پرونده‌ی جدیدی برای «نیروی انسانی کارا، نوآور و خلاق» باز می‌کند و تربیت نیروی انسانی در مقام نیروی کارآفرین را مد نظر دارد.

وقتی آموزش محوریت اقتصادی پیدا کند، با یک تیر به دو نشان زده شده است: از یک سو انسانی تربیت شده تا اصول بازار را رعایت کند؛ انسانی که «از آموزش به‌عنوان سرمایه‌گذاری خصوصی» استفاده می‌کند، تا «درآمد آینده‌ی خود را ارتقا دهد»؛ این انسان به انسان کارآفرین معروف است. از سوی دیگر نهاد قدرت این امکان را پیدا می‌کند که نظارت خود را دقیق‌تر انجام دهد، زیرا تکلیف این انسان معلوم است؛ اهداف او کاملاً اقتصادی است و برای رسیدن به آنها باید ابزاری انتخاب کند. دولت فرایند انطباق ابزار و هدف را تسهیل می‌کند و از این

رو همه‌ی کنش‌ها پیش‌بینی می‌شوند و نظارت به راحت‌ترین شکل انجام می‌شود.

«مراکز رشد و فناوری» سازمان‌هایی هستند که برای آموزش نیروی انسانی یا سرمایه‌ی انسانی متأثر از ایده‌های نولیبرالیستی مستقیماً زیر نظر «وزارت علوم، تحقیقات و فناوری» ایجاد شده‌اند تا «به شرکت‌ها کمک کنند که هرچه بیشتر نوآور باشند و رقابتی عمل کنند. و در نتیجه موجب بهبود وضعیت اقتصادی در منطقه‌ی خود باشند. تذکر این نکته بسیار مهم است که پارک‌های علم و فناوری، از طریق حمایت از کسب و کار شرکت‌ها در مجاورت دانشگاه‌ها، در حقیقت به افزایش قدرت رقابت دانشگاه‌ها و نقش آنها در جواب‌گویی به نیازهای جامعه کمک شایان توجهی می‌نمایند.»

گسترش مراکز رشد و فناوری و همچنین پارک‌های علم و فناوری از ۴۰ سال پیش آغاز شده است، اما همان‌طور که محمد خاتمی نیز، در آخرین گزارش دولت اصلاحات به مجلس شورای اسلامی، درباره‌ی چگونگی اجرای برنامه‌ی سوم توسعه (۱۲ آبان ۱۳۸۳) می‌گوید: «گسترش حوزه‌ی فناوری نوین در کشور، از طریق ایجاد مراکز رشد و فناوری و پارک‌های علم و فناوری، به نحوی [بوده] که تا پایان سال ۱۳۸۲ مجوز ۹ پارک علم و فناوری و ۳۲ مرکز رشد علم و فناوری صادر شده است.» امروز تعداد این مراکز بسیار بیشتر است، تا جایی که در هر استان به ازای هر دانشگاه مادر، یک مرکز رشد وجود دارد. مراکز و پارک‌های رشد و فناوری دو وظیفه‌ی مهم را بر عهده دارند که برای ما از اهمیت درخوری برخوردارند. آنها هم مسئولیت تربیت نیروی انسانی کارآفرین را بر عهده دارند و هم شکل‌دهی، رشد و تجاری‌سازی ایده‌ها در قالب بنگاه‌های زودبازده و کسب و کارهای کوچک و بزرگ. به طور خلاصه، کارکرد اصلی پارک‌ها و مراکز رشد، تولید بنگاه‌ها و افراد کارآفرین از دل نظام دانشگاهی و تعمیم آنها به جامعه است، تا بتوانند اندیشه‌ی بنگاهداری اقتصادی را در جامعه ترویج دهند. همچنین در اصل ۱۱ برنامه‌ی چهارم توسعه آمده است که «به منظور ایجاد و توسعه‌ی شرکت‌های دانش‌بنیان و تقویت همکاری‌های سیاسی بین‌المللی، اجازه داده می‌شود



واحدهای پژوهش و فناوری و مهندسی مستقر در پارک‌های علم و فناوری در جهت انجام ماموریت‌های محوله، از مزایای قانون مناطق آزاد در خصوص کار، معافیت مالیاتی و عوارض سرمایه‌گذاری خارجی و مبادلات مالی بین‌المللی برخوردار گردند.» آنها عملاً قلمرو نولیبرالیسم را در جامعه گسترش می‌دهند و یکی از مهم‌ترین ابزار تولید فضای نولیبرالیستی در جامعه هستند. در یک کلام هدف آنها **شرکتی کردن** جامعه است.

تا اینجا درباره‌ی بهره‌ی نخست نولیبرالیسم از دانش بحث شده است، حال به بهره‌ی دوم آن می‌پردازیم، که تبدیل دانش به کالایی برای مبادله است. نکته‌ی مهم این است که **کالایی شدن / تجاری‌سازی** دانش نوآوری نولیبرالیسم است.

در برنامه‌ی سوم توسعه، بر لزوم حمایت از بخش خصوصی و غیردولتی، در حوزه‌ی پژوهش تأکید شده است، اما این تأکید چه ضرورتی دارد؟ پاسخ به این ضرورت اصلاً پیچیده نیست؛ ورود بخش غیردولتی به عرصه‌ی پژوهش همچون اهرم فشاری بر دانشگاه‌های دولتی عمل می‌کند، تا به عرصه‌ی رقابت در جذب پروژه‌های تحقیقاتی وارد شوند. در حالی که زمانی جایگاه شایسته‌ی علم، این عمل را ناپسند می‌دانست. مسئله‌ی اصلی در نظام آموزش عالی ایران نیز همین است. ورود به رقابت‌های پژوهشی و تولید سود، از دلایل اصلی تأسیس مراکز تحقیقاتی در دانشگاه‌های دولتی است. چالش اساسی این دانشگاه‌ها جذب پروژه‌های تحقیقاتی است؛ در حالی که رقبای اصلی آنها در بخش خصوصی توانسته‌اند، مافیای قدرتمندی در این زمینه شکل دهند. صندوق‌های حمایتی و بیمه‌های پژوهشی که برنامه‌ی سوم توسعه بر تأسیس آنها مصرّ است، حرکتی در جهت کاهش ریسک‌پذیری رقابت پژوهشی است. این صندوق‌ها تضمین می‌کنند که ورود به تجارت پژوهش از ریسک‌پذیری ضعیف و سودآوری سرشار برخوردار است.

البته رقابتی کردن بخش پژوهش برای تبدیل دانشگاه به بنگاه اقتصادی فقط جنبه‌ی ملی ندارد، بلکه رده‌بندی جهانی دانشگاه‌ها نوعی سازوکار **رضایتمندی** شکل می‌دهد تا به این فرآیند

مشروعیت بخشد. از مبانی این رده‌بندی، توانایی و موفقیت دانشگاه‌ها در کسب درآمد مالی است. این سازوکار از دهه‌ی ۱۹۸۰ تدوین شده است و نسبت آن با اجرای سیاست‌های رقابت‌زای اقتصادی کاملاً روشن است.

تا اینجا باید متوجه شده باشیم که **اخذ شهریه** از دانشجو در دانشگاه، فقط بخش کوچکی از کوه یخ برنامه‌های نولیبرالیستی در آموزش عالی کشور است. هدف از گرفتن شهریه تبدیل دانشجو به **مشتری دسته اول** است، این دقیقاً عنوان طرحی است که "میلتون فریدمن" مد نظر داشت تا بتواند دانشگاه را به یک بنگاه اقتصادی غیردولتی تبدیل کند. در برنامه‌ی دوم توسعه، برای اولین بار، به وزارت آموزش عالی مجوز داده شد تا جهت تأمین هزینه‌های خود در رشته‌های مورد نیاز دانشجوی شبانه بپذیرد. همچنین در همین برنامه دانشگاه پیام‌نور به عنوان یک دانشگاه دولتی شهریه‌بگیر در نظر گرفته شد و بخش غیردولتی به سرمایه‌گذاری در آموزش عالی از طریق تسهیلات بلندمدت تشویق شد. یکی از دستاوردهای «دولت اصلاحات» در آموزش عالی، گسترش دوره‌های شبانه در مقاطع کاردانی و کارشناسی بود، به طوری که تعداد رشته محل‌های دایر در این دو مقطع از ۳۷۴ تا، در سال ۱۳۷۶، به ۷۶۹ تا، در سال ۱۳۸۲، افزایش یافت.

رهیافت **اخذ شهریه** و پرداخت وام دانشجویی، در تمام انواع آن، مشخصاً به اصل خصوصی‌سازی نولیبرالیسم مرتبط است. میلتون فریدمن که مشوق اصلی سیاست‌های تعدیل ساختاری شناخته می‌شود، بر آن بود که «دخالت دولت در امر آموزش عالی نیز فضایی را در محیط‌های آموزشی به وجود آورده است، که هم به نظر معلمان متعهد و هم به نظر دانشجویان جدی دشمن کارآفرینی و تعلیم و تعلم است.» طبق نظرات او دانشجو باید به مشتری تبدیل شود، زیرا آموزش یک کالا است. دانشجویان به صورت داوطلبانه وارد بازار آموزش شده و «بهترین کالای آموزشی را می‌گیرند. آنها [دانشجویان] برآنند که هر چه بازار در یک مؤسسه‌ی آموزشی گسترده‌تر باشد، عملکرد آن رضایت‌بخش‌تر است.»

بخش دیگری از بحث، پرداخت وام یا دادن حواله



اخذ شهریه از دانشجو در دانشگاه، فقط بخش کوچکی از کوه یخ برنامه‌های نولیبرالیستی در آموزش عالی کشور است. هدف از گرفتن شهریه تبدیل دانشجو به مشتری دسته اول است، این دقیقاً عنوان طرحی است که "میلتون فریدمن" مد نظر داشت تا بتواند دانشگاه را به یک بنگاه اقتصادی غیردولتی تبدیل کند

در ایران پس از جنگ نیز به موازات آن که انسان کار آفرین بیشتر بالید، نقش انسان دینی در سایه قرار گرفت و به حاشیه رفت. نمونه‌ی بارز این امر را مشخصاً می‌شود در تصویر لایحه‌ی «تغییر ساختار وزارت علوم، تحقیقات و فناوری» مشاهده کرد. در این لایحه وزارت «فرهنگ و آموزش عالی» به «علوم، تحقیقات و فناوری» تغییر نام داد. با این لایحه فرآیند محدود شدن انسان دینی به صورت کاملاً قانونی آغاز شد. وقتی نام تغییر می‌کند، وظایف و کارکردها نیز تغییر می‌کنند.

به دانشجو است، تا خود شهریه و دیگر هزینه‌هایش را بپردازد. سپس دانشجو پس از فراغت از تحصیل و جوهی را که دریافت کرده است، بازپرداخت می‌کند. از این طریق دانشجو امکان پیدا می‌کند تا در مقام مشتری کالایی مطلوب و باکیفیت طلب کند. فریدمن این سیاست را در راستای از بین بردن فرهنگ آموزش رایگان مطرح کرد، اما نتیجه چه شد؟ ایالات متحده در حال حاضر کارخانه‌ی تولید دانشجوی بدهکار است، که روز به روز بر حجم بدهی‌ها و تعدادشان افزوده می‌شود. وضعیت ایران نیز این چنین است: از سال ۱۳۶۸ تاکنون ۸ میلیارد تومان وام دانشجویی، فقط در دانشگاه تهران، بازپرداخت نشده است.

با تمام این اوصاف چگونه باید باور کرد که این روند آموزش عالی می‌تواند معضلاتی چون **مدرک‌گرایی** را حل کند. وقتی دانشگاه تبدیل به بنگاه اقتصادی می‌شود، آیا می‌تواند کالایی جز مدرک ارائه دهد؟ هنوز هیچ‌کس به درستی تبیین نکرده است که به راستی چرا کیفیت علمی و آموزشی دانشگاه، پس از جنگ، این چنین به زوال رفته است. اگر نخواهیم به دام اتوپیان‌دیشی کسانی چون صادق زیباکلام بیافتیم، باید پاسخ مسئله را در اجرای سیاست‌های نولیبرالیستی سال‌های پس از جنگ بجوییم. زیباکلام در مصاحبه‌ای مسئله‌ی مدرک‌گرایی را در غیرمنطقی بودن نظام اجتماعی برای کسب مدرک دانسته و درجایی دیگر راه حل را اشباع شدن جامعه در گرفتن مدرک می‌داند. این پاسخ‌ها بنیادهای اصلی مشکل را به مسائل سطحی و تقلیل‌گرایانه فرومی‌کاهند. بی تردید، مدرک‌گرایی نخستین بار در نولیبرالیسم به وجود نیامده، اما بی‌شک نگاه ابزارگرایانه‌اش به نظام آموزشی، مدرک‌گرایی را شدت بخشیده است. مطمئناً در فضای نولیبرالی نمی‌توان راه‌حلی برای این مسئله یافت.

۲. بازگردیم به سؤال اصلی که در ابتدا مطرح شد و هدف ما در بررسی نظام آموزش عالی به‌طور خاص بازنمایی فرآیند شکل‌گیری آن بود: بازاری کردن فضای اجتماعی و تأثیر آن بر کنش انسانی؛ به بیانی روشن‌تر در فضای اجتماعی که ارزش‌های اقتصاد بازار بر آن حاکم است، کنش متقابل انسان‌ها چگونه خواهد

بود؟ مخصوصاً در جامعه‌ای که پس از انقلاب اسلامی وعده‌ی رشد و بالندگی **انسان دینی** را داده بود. با تمام تفاوت‌هایی که بین نولیبرالیسم و لیبرالیسم وجود دارد، می‌توان گفت که شکل‌گیری و رشد **انسان اقتصادی** موجب به حاشیه رفتن انسان دینی می‌شود. «ماکس وبر» به صورت درخشانی در اخلاق پروتستانی و روح سرمایه‌داری این فرآیند را توضیح می‌دهد. هر چند نشان می‌دهد از دل خوانش جدیدی که پروتستانتیسم از نقش اجتماعی - دینی انسان دینی ارائه کرد، انسان اقتصادی متولد شد، اما باز هم در اصل موضوع خللی ایجاد نمی‌شود. در ایران پس از جنگ نیز به موازات آن که **انسان کار آفرین** بیشتر بالید، نقش انسان دینی در سایه قرار گرفت و به حاشیه رفت. نمونه‌ی بارز این امر را مشخصاً می‌شود در تصویب لایحه‌ی «تغییر ساختار وزارت علوم، تحقیقات و فناوری» مشاهده کرد.

در ماده‌ی ۳۳ برنامه‌ی سوم توسعه، دستور طرح این لایحه به مجلس صادر شد. در این لایحه وزارت «فرهنگ و آموزش عالی» به «علوم، تحقیقات و فناوری» تغییر نام داد. با این لایحه فرآیند محدود شدن انسان دینی به صورت کاملاً قانونی آغاز شد. وقتی نام تغییر می‌کند، وظایف و کارکردها نیز تغییر می‌کنند. این تغییر نام اساسی‌ترین گام به سوی سیاست‌هایی بود که در بخش‌های قبل به آنها پرداختیم: سه واژه‌ی علوم، تحقیقات و فناوری به خوبی بار ایدئولوژیکی را که بر آنها سوار است، بیان می‌کنند، ضمن آن که همگرایی علم و تکنولوژی خود به عنوان ایدئولوژی عمل می‌کند و مواد و اهداف آن حول پژوهش محوری، تکنولوژی‌گرایی و تربیت نیروی انسانی می‌گردد.

پس خطر در جامعه‌ی بازار، در نهاد انسان کار آفرین و تعاملی که بین انسان‌ها صورت می‌گیرد، نهفته است. ضمن این که سیاست‌های نولیبرالیستی تحت تأثیر ایده‌های مکتب اتریش و نئوکلاسیک‌های شیکاگو درباره‌ی جامعه‌ی بازار همان قدر اتوپیایی است که سوسیالیسم. پس نباید منتظر بود تا تمام آنها موبه‌مو در جامعه پیاده شوند. جامعه‌ی امروز ایران جامعه‌ی نولیبرالیستی است، هر چقدر هم عده‌ای مدعی باشند که اصول نولیبرالیسم در آن کاملاً اجرا نشده است.



رشد مراکز رشد و پارک‌های فناوری، رشته‌ها و گرایش‌های دانشگاهی مختلف مانند کارآفرینی، مدیریت اجرایی، گرایش‌ها به اصطلاح کاربردی و حتی دانشگاه‌های علمی - کاربردی اصلاً تصادفی نیست. اگر تاریخ پیدایش آنها را بکاویم، درمی‌یابیم که نسبتشان با قهرمان نولیبرالیسم، یعنی انسان کارآفرین کاملاً روشن است. مبنای انسان‌شناختی نولیبرالیسم بر انسان کارآفرین قرار دارد، پس تمام جهد آن در تولید فضا، حول ترویج ارزش‌های او می‌گردد، وگرنه شکست خواهد خورد. نهادها و سازمان‌های آموزشی‌ای که نام بردیم، نه تنها این انسان را پرورش می‌دهند، بلکه اتمسفر آن را هم شکل می‌دهند. این فضا برای انسان کارآفرین تولید بنگاه‌ها و کسب و کار در تمام جامعه است.

اما انسان کارآفرین کیست و چه تفاوتی با انسان اقتصادی دارد؟ بگذارید از "شومپیتر" آغاز کنیم. او چرخنده‌های سازوکار توسعه را انسان کارآفرین می‌داند؛ چون او سودآور است و به اقتصاد خدمت می‌کند. این خدمت در نفع کسب شده توسط مصرف‌کننده، نمود می‌یابد. شومپیتر چنان محو قهرمانی‌های اقتصادی انسان کارآفرین است، که هومر محو پهلوانان جنگ تروا. کارآفرین همه کار می‌کند: بیشترین ارزش را تولید می‌کند، هزینه را می‌شکند، انحصار را منسحب و مهم‌تر از همه رقابت ایجاد می‌کند. زیستن در جهان اقتصادی رقابت‌محور، انسان کارآفرین را از انسان اقتصادی متمایز می‌کند. انسان اقتصادی مفهوم و تلقی‌ای از انسان است که خاص جهان اقتصادی مبتنی بر مبادله است. اما ویژگی اقتصاد پساوردیسم و نولیبرالیستی، رقابتی بودن است؛ زیرا دیگر تولید انبوه فوردیستی و اقتصاد مبتنی بر آن، فروغ خود را از دست داده است و دیدگاهی لازم است که از حداقل‌ها سود تولید کند. «وظیفه‌ی اصلی کارآفرین، خلق و کشف اطلاعاتی است، که تا زمانی که این فرآیند خلق کامل نشده است، نه وجود دارند و نه شناخته شده‌اند.»

البته این تمایز تبیینی نیست، بلکه جامعه‌ی مبتنی بر نظم خودجوش نولیبرالیست‌ها [نیازمند انسانی اقتصادی است، که خالق، نوآور و استراتژیست باشد، که همان انسان کارآفرین است. به یک معنا،

می‌توان گفت که "هایک" در سه‌گانه‌ی قانون، قانون گذاری و آزادی، شرایط وجود انسان کارآفرین را از لحاظ نظری توجیه کرده است. از نظر او انسان کارآفرین فردی است که، طبق قواعد عام، رفتار درست [عادلان] دارد و بر مبنای آن عمل می‌کند، توانایی‌ها، مهارت و دانش خود را در رقابت بر سر گزینش ابزار مناسب برای رسیدن به اهداف خود به کار می‌گیرد و مهم‌تر از همه، از دولت در از بین بردن موانع‌اش استفاده می‌کند. موانع اصلی عمل انسان کارآفرین حمایت‌ها و تشکل‌های اجتماعی ضد گسترش ارزش‌های رقابتی بازار در جامعه است. برای انسان کارآفرین تمام کنش‌ها به کنش ابزاری فروکاسته می‌شود. کارآفرین قرار نیست به ژرفای امور و اعمالش بیانیدیشد ■

بخش دیگری از بحث، پرداخت وام یا دادن حواله به دانشجو است، تا خود شهریه و دیگر هزینه‌هایش را بپردازد. سپس دانشجو پس از فراغت از تحصیل و جوی را که دریافت کرده است، بازپرداخت می‌کند. از این طریق دانشجو امکان پیدا می‌کند تا در مقام مشتری کالایی مطلوب و باکیفیت طلب کند

منابع
پولانی، کارل (۱۳۹۱) دگرگونی بزرگ (خاستگاه‌های سیاسی و اقتصادی روزگار ما)، ترجمه محمد مالجو، تهران: نشر پردیس دانش
چامسکی، نوام (۱۳۸۲) بهره‌کشی از مردم (نولیبرالیسم و نظم جهانی)، ترجمه حسن مرتضوی، تهران: نشر دیگر
حمیدیان، حبیب‌الله (۱۳۸۰) نقد ناتمام (مجموعه مصاحبه)، تهران: نشر فرنود
فریدمن میلیتون و رز فریدمن (۱۳۸۷) آزادی و انتخاب، ترجمه حسین حکیم‌زاده جهرمی، تهران: نشر پارسی
هایک، فردریش فون (۱۳۹۴ الف) قواعد و نظم (قانون، قانونگذاری و آزادی، جلد ۱)، ترجمه مهشید معیری و موسی غنی‌نژاد، تهران: دنیای اقتصاد
----- (۱۳۹۴ ب) سراب عدالت (قانون، قانونگذاری و آزادی، جلد ۲)، ترجمه مهشید معیری و موسی غنی‌نژاد، تهران: دنیای اقتصاد
----- (۱۳۹۴ ج) نظم سیاسی مردمان آزاد (قانون، قانونگذاری و آزادی، جلد ۳)، ترجمه مهشید معیری و موسی غنی‌نژاد، تهران: دنیای اقتصاد
هورتا دوستو، خسوس (۱۳۹۴) اقتصاد مکتب اتریش، ترجمه محمود متوسلی و مهرزاد سعیدی کیا، تهران: نشر چشمه
زیباکلام، صادق (۱۳۹۴) مصاحبه با روزنامه اعتماد، در سایت روزنامه اعتماد در دسترس است.
زیباکلام، صادق (۱۳۹۴) مدرک‌گرایی، در سایت دانشگاه آزاد اسلامی در دسترس است.
کتاب دولت (۱۳۸۴) به اهتمام دکتر حسین سلیمی، تهران: موسسه فرهنگی - مطبوعاتی ایران
مجموعه برنامه دوم توسعه اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی کشور (۱۳۷۳) در سایت سازمان برنامه و بودجه در دسترس است.
مجموعه برنامه سوم توسعه اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران (۱۳۷۹) معاونت پژوهش، تدوین و تنقیح قوانین و مقررات
برنامه چهارم توسعه اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی کشور (۱۳۸۲) در سایت سازمان برنامه و بودجه در دسترس است.
Entrepreneurship, Alois Schumpeter, Joseph style and vision, Edited and Translated by Jurgen Backhaus, Newyork, Kluwer Academic publishe Public (۲۰۱۱) (Teixeira, Pedro and D. Dill, David (Eds Vices, Private Virtues (Issues in Higher Education Publish by Sense Publishers, ۲ Vol